

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و سوم، ۹ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی /مستندات قرارداد آتی در اقوال علما (میرزای قمی)

### 1- حدیث اخلاقی (اقسام روابط بین فردی)

حدیث، در بحار ج ۷۴ ص ۴۰۰ و در منابع دیگر هم آمده است.

عن علی علیه السلام قال سلام الله علیه:

«أمنن علی من شئت تكن أمیره و احتج الی من شئت تكن أسیره و استغن عن شئت تكن نظیره [1]».»

ترجمه آزاد و روان حدیث شریف این است که: به هر که می خواهی نیکی کن تا امیر او بشوی، و به هر کس می خواهی نیاز پیدا کن تا اسیر او بشوی، و از هر کس می خواهی بی نیاز شو تا نظیر و همانند او شوی. یکی از کلمات اعجاز گونه حضرت است که در این فرمایش، گویا حضرت بالاترین و مهم ترین مسائل جامعه شناسی و جامعه شناختی را بیان می کنند و روابط گوناگون را بین افراد مختلف از حاکم و وزیر و وکیل و عالم و جاهل و همه انسان ها که با هم رابطه دارند، مطرح می فرمایند؛ و این رابطه به تعبیر بنده، یا رابطه امارت است، و یا رابطه اسارت است، و یا رابطه نظارت است. چقدر تعبیر زیبایی است؛ این چند رابطه اسارت و امارت و ذلت و عزت و استغنا همه اینها در این روابط افراد و انسان ها با یکدیگر نهاده شده است.

### 1-1-1. رابطه اول: ارتباط همراه با امارت

حضرت در قسمت اول می فرمایند: اگر شما دست دهنده داشته باشی، همیشه امیری؛ اگر احسان داشته باشی، همیشه امیری. دولتی که دست دهنده دارد و دست گیرنده ی نیازمند دارد، امارتشان بر جا است. در فرمایش دیگری حضرت فرمودند: «أَلَّهُ الرَّيَّاسَةَ سَعَهُ الصَّدر [2]». «و خدای نخواستہ حاکمیت و حکومت و دولتی که برای رفاه ملت و امتش برنامه ریزی نداشته باشد، آن امارتش هم شایسته و بایسته نیست. چقدر تعبیر زیبایی است؛ امن علی من شئت تكن امیره. حضرت سه ضابطه کلی مهم، در این روایت فرمودند. اگر امارت و قدرت می خواهید و به هر کسی که می خواهید بر او تسلط یابید، دست دهنده داشته باشید.

### 1-2-1. رابطه دوم: ارتباط همراه با اسارت

در قسمت دوم حضرت فرمودند: و احتج إلی من شئت تکن أسیره اگر دست گیرنده داشته باشید و دست نیاز به دیگران داشته باشید، اسیر دیگران هستید؛ ولو به شاخ و برگ باشد؛ انسان به شاخ و برگ هم نیاز پیدا کند، اسیرش است.

### 1.3- رابطه سوم: ارتباط همراه با نظارت و همانندی

حضرت فرمودند: واستغن عن شئت تکن نظیره؛ هر کسی که می‌خواهید همانند او شوید، از او بی‌نیازی داشته باشید. ما باید استغنا داشته باشیم. کسی محضر معصوم علیه السلام آمد و گفت آقا من از خدا خواستم مرا نیازمند دیگران قرار ندهد؛ حضرت فرمودند: این نمی‌شود؛ اگر می‌خواهی بگو خدا تو را نیازمند اشرار و کسانی که ظرفیت ندارند، قرار ندهد؛ [3] چون قانون نیازمندی، قانون همگانی است. استغنا بی‌نیازی نیست؛ نه نیازمندی هست، اما در عین نیازمندی، انسان آز و حرص و ولع ندارد؛ عزت نفس و استغنا دارد، ولی تقاضایی از دیگران ندارد؛ و کسی که تقاضا نداشته باشد یا کم تقاضا داشته باشد، به قناعت می‌رسد؛ و کسی که قانع است، طمع را زمین‌گیر می‌کند؛ و کسی که طمع را زمین‌گیر کند، خودش را آسمانی کرده است و به گنجی می‌رسد که ارزشمند است. پس ما باید بکوشیم که در زندگی مان طوری باشیم که روابط زندگی مان و روابط اجتماعی مان را بر اساس عزت و بر اساس انسانیت و بر اساس اینکه استغنا داشته باشیم، تنظیم کنیم؛ و نسبت به دیگران تقاضا را کم کنیم، تا نظیر آنها شویم؛ و تقاضا را کم کنیم تا اسیر آنها نشویم؛ و دست دهنده داشته باشیم تا امیر شویم. و نسبت ها یا امارت است و امیر درست می‌کند، یا اسارت و اسیر درست می‌کند، یا استغنا است و نظیر درست می‌کند. ان شاء الله امیر باشید و اسیر نباشید و نظیر باشید، و محتاج بدترین خلق‌ها نشویم. و ان شاء الله توجه مان به بزرگانی مانند حضرات معصومین و ائمه طاهرین علیهم السلام باشد.

### 2- خلاصه مباحث گذشته

در قراردادهای بورس عصاره مسائلی که تا کنون گفتیم، بگوییم:

-بورس گرچه بازار مستحدث و نشأت گرفته از دیگران است ولی آن را نتیجه مکاسب خود می‌دانیم که بازاری است که داد و ستد در آن هست.

-معاملات مختلفی در بورس است و بازارهای متعددی دارد. یکی از آنها بازار مشتقه است. در بازار مشتقه اختیار معامله و قراردادهای آتی خرید و فروش می‌شود. این قراردادهای آتی هم مبتنی بر اوراق بهادار یا کالاها است. یا دارایی‌های فیزیکی و غیر آن مانند امور اعتباری و ضمانتی. همه اینها مشهود و غیر مشهود در آن خرید و فروش می‌شود. انواع سهام و دارایی‌های مالی و

غیر آن خرید و فروش می‌شود. حتی ارز. ارزش‌های برخی کالاها خرید و فروش می‌شود. گاهی چیزی به صورت عینی نیست ولی در بازار آتی خرید و فروش می‌شود. آیا این قراردادها صحیح است؟

-قرارداد آتی این بود که معامله گر با کارگزار یا کارگزار با بورس چیزی را خرید و فروش می‌کنند که شاید موجود نباشد چه سهام و چه کالا و چه اوراق بهادار. می‌خواهیم ببینیم صحیح است یا خیر؟

### 3-انواع معاملات بر اساس نقد یا نسبه بودن ثمن و مئمن

-با روایاتی که تا کنون خواندیم و مطالب بزرگان به این نتیجه رسیدیم که معاملات این چهار قسم بیشتر نیست:

o ثمن و مئمن هر دو نقدی

o ثمن و مئمن هر دو مؤجل و مدت‌دار

o ثمن مدت‌دار است و مئمن بدون مدت است که نسبه گفته می‌شود

o عکس قبلی که معامله سلف یا سلم است پول را می‌دهد و جنس را بعداً تحویل می‌گیرد. پیش‌خرید یا پیش‌فروش

-قسم دوم درست نیست. چون در خارج وجود ندارد و چیزی که در خارج نیست بیع و قرارداد بر آن جایز نیست. پیش‌خرید و پیش‌فروش درست نیست ولی آیا صحیح است هر دو مدت‌دار باشد؟ در قرارداد آتی هر دو مدت‌دار است. قراردادی می‌بندد که فلان جنس را در فلان تاریخ با این قیمت به ما تحویل دهید. به لحاظ قراردادهای اجتماعی تأمینی برای صاحب کالا است و امنیت اقتصادی برای خریدار و فروشنده است.

مانند این است که باغداری اجناس و میوه‌های باغش را الآن بفروشد و در تاریخ خاصی تحویل دهد. این جایز است؟ از روایاتی که مطرح کردیم به این نتیجه رسیدیم که اگر هر دو نقدی باشد اشکالی ندارد.

### 4-اصل در موارد شک در نوع بیع به لحاظ زمان پرداخت ثمن و مئمن

اگر روزی هم شک کنیم معامله نقدی است یا غیر نقدی است، اصل بر نقدی بودن هر دو است و معمولاً هم اینطوری است.

ولی قسم دیگر در مقابل نقدی، اگر هر دو مؤجل و مدت دار باشد، گفتیم جایز نیست؛ چرا که در اصطلاح فقهی به آن می‌گویند: معامله دین به دین یا کالی به کالی است. روایت داریم که دین به دین، خرید و فروش نمی‌شود.

#### 5- تفصیل در صور معاملات مدت دار

##### 5.1- صورت اول: عدم جواز معامله دین به دین (کلی مافی‌الذمه)

عرض ما این است که معامله مؤجل و مدت دار، شاید دو تصور داشته باشد؛ به یک تصور، معاملات آتی صحیح نیست و با یک تصور، صحیح است. شما گفتید ثمن و مثنی، هر دو مدت دار است. آیا جایز نیست؟ برخی می‌گویند: اصلاً ثمن و مثنی که مدت دار باشد، خرید و فروش آن جایز نیست؛ چرا که خرید و فروش مافی‌الذمه، جایز نیست. می‌گویند: روایت داریم که بیع دین به دین جایز نیست؛ کلی مافی‌الذمه، با همانندش مبادله نمی‌شود.

##### 5.2- صورت دوم: جواز معامله مدت دار در صورت قطعی کردن معامله

ما با کمال معذرت از کسانی که این مبنا را دارند، ما قائل به این مبنا هستیم که اگر دو چیز مدت دار و یا مؤجل، ثمن و مثنی که مدت دارد، مدت ثمن و مثنی معامله شود و قطعی شود و مدت برای تحویل مشخص شود، این مؤجل اشکالی ندارد؛ به عبارت بهتر، گاهی ثمن و مثنی مدت دار است، ولی گاهی معامله را قطعی کردیم؛ شما صاحب این کالا یا سهم هستید، چه فیزیکی و غیر آن، معامله را قطعی کردید؛ حالا که قطعی کردید جنس را بعداً تحویل بده.

اگر روزی طرفین، معامله نقدی کردند؛ اما گفتند: فعلاً اعتماد داریم، فردا جنس را تحویل بگیر؛ این معامله نقدی است، گرچه بگوید فردا تحویل بگیر؛ خیلی از معاملات، همین‌طور است. در اصطلاح عقلای امروز هم به این معامله، نقدی می‌گویند و نسبه نمی‌گویند. می‌شود اینجا هم همین را بگوییم که تحویل و تحول مدت دار است، ولی معامله یقینی و بی‌تأمل و بی‌اما است؛ الآن معامله قطعی کرده است، ولی می‌گوید: تحویل و تحول برای چند وقت دیگر باشد؛ الآن میوه‌های باغ را خریده است، ولی تحویلش برای وقت دیگری است.

#### 6- نظر میرزای قمی رحمه الله در معاملات مدت دار

از کتاب جامع الشتات مرحوم میرزای قمی، غفلت نکنید. سوال‌هایی از ایشان شده که ایشان با مبانی جواب داده‌اند؛ استفتائات است.

##### 6.1- استفتاء: معامله قبل از تسلیم مثنی داخل در کدام اقسام بیع است؟

در کتاب التجاره جامع الشتات، ج ۲ ص ۱۴۲ از سؤال ۱۰۱ آمده است:

## 101-سؤال:

«هرگاه زید، قدری نیل (رنگ) دارد؛ و در قزوین موجود و در تصرف او باشد؛ و وزن آن معین و به وصف تامّ رافع جهالت، بفروشد به عمرو، در بلده رشت به قیمت معینه در مدت معینه معلومه؛ و شرط کند که نیل مزبور را در بلده قزوین، تسلیم مشتری نماید؛ آیا چنین بیعی داخل کدام يك از اقسام بیع است؟ آیا داخل نسیه است و صحیح است؟ یا داخل بیع غیر موجودین (ما فی الذمه)، و باطل است؟»

اگر داخل «مؤجلین» است (چنانکه بعض معاصرین می گویند)، پس چه معنی دارد کلام فقها ((رضوان الله علیهم)) که «اطلاق العقد یقتضی تسلیم المبیع و الثمن و لو امتنعا اجبرا»؟ و چند قسم بیع از «عدم اطلاق»، منشعب می شود؟ و اگر داخل نسیه و صحیح است، (چنانکه بعضی قائل به آن اند) پس بیع مؤجلین که آن را «کالی بکالی» می گویند، کدام است؟ شقوق مسأله را به نحوی که در نظر عالی محقق و مبرهن است، با دلیل مشروحا لطف فرمائید.»

این سؤالها از انسانهای ورزیده علمی صادر شده است؛ معلوم می شود تاجرهای آن زمان هم اهل دقت و عنایت بودند.

## 6.2-جواب

### 6.2.1-قسمت اول جواب: این بیع، نسیه است

«این بیع نسیه است، و صحیح است؛ به جهت آن که مبیع، موجود است و امر کلی نیست که در ذمه باشد. - ما در بورس هم همین را می گوئیم که در معامله های مؤجل، موجود است و در ذمه نیست. - و قیمت آن در ذمه است که بعد مدت معینه بدهد. و قول بعضی معاصرین شما، بی وجه است. به جهت آن که مراد از بیع مؤجلین، - یعنی معامله آتی؛ بارها گفته ایم هنر یک فقیه، موضوع شناسی است و دقت در مسائل فقهی است که مسائل را استخراج کند؛ ما در فقه، چالش نداریم؛ فقط باید تدبیر استخراج و استنباط داشته باشیم و سیر بین القاء اصول و تفریع فروع را بفهمیم - که آن را کالی به کالی و دین به دین می گویند، آن است که ثمن و مثن، هر دو «کلی» باشند و در ذمه باشند؛ بلکه تحقیق این است که باید که قبل از وقوع عقد، ثابت در ذمه باشند؛ و از اینجا است که ما تقویت می کنیم قول کسی را که تجویز کرده است در بیع سلف این که قیمت مقبوض، دینی باشد که مشتری در ذمه بایع [رجوع کنید به مسأله شماره ۶۵ همین مجلد] داشته بوده است؛ به جهت آن که مبیع بعد از عقد، دین می شود بر ذمه ی بایع و قبل از آن دین نبود [4].»

### 6.2.2-قسمت دوم جواب: این بیع دین به دین یا کالی به کالی نیست

«و مفروض این است که در اینجا نیل مذکور، نه دینی بوده قبل از عقد و نه بعد. اما قبل، که ظاهر است. و اما بعد، به جهت آن که نیل عین موجود است نه دین در ذمه؛ بیش از این نیست که حاضر نیست. و احدی شرط نکرده است در صحت بیع، حضور مبیع را.

(در مانحن فیه بر دو سهام توافق کردند که توافقتشان بر دو سهام که عینیت پیدا کرده است و در ذمه نیست و تنها تحویلش را مؤجل کرده‌اند).

بلکه جایز است بیع مبیع غایب. (بیع مبیع غایب در صورتی که منجر به ضرر نشود و رافع جهالت باشد، اشکال ندارد. عرض ما این است که مؤجلین دو احتمال دارد: یکی اینکه واقعا ما فی الذمه است که جایز نیست و دیگری این که یک جهتش معلوم است که اشکالی ندارد.)

و آن چه استثناء شده است در اینجا، عدم قدرت بر تسلیم است بالفعل؛ (چون هنوز موجود نیست) و آن نیز مضر نیست علی الاظهر، بلکه دعوی اجماع بر آن کرده اند، بلکه ضرورت.

پس همین که قدرت بر تسلیم هست فی الجملة، کافی است؛ (جواب از سوال مقدر است؛ یعنی الآن قدرت بر تسلیم ندارد آیا معامله صحیح است؟ مثلا کسی یک معامله می کند، الآن مثنی یا ثمن در اختیارش نیست، ولی با یک تلفن همه را حل می کند؛ این صحیح است.) مثلا هر گاه بایع، اسب معین معهود خود را که در خانه دارد هر گاه در محلی بفروشد به کسی که مسافت دو فرسخ ما بین باشد، (و عدم قدرت بر تسلیم به همین جهت است که موقوف است بر این که برود و از آنجا ببرد و مانعی دیگر نیست) کسی نمی گوید که فاقد شرط است که قدرت تسلیم باشد، و باطل است؛ بلکه صحیح است و دو فرسخ و دو منزل فرقی ندارد[5].»

(آفرین بر میرزای قمی، روحش شاد. خدا درجات استاد ما حاج آقای بهاء الدینی رحمه الله را متعالی کند؛ فرمودند: ما مطالب ایشان را در فیضیه می خواندیم و بعد سر قبر ایشان حاجت می گرفتیم و جواب هم می داد. در حکایتی هست که شفاعت مردم قم به دست میرزای قمی است.)

### 6.2.3- قسمت سوم از جواب: اقسام بیع به لحاظ زمان تحویل ثمن و مثنی

«و شقوق اقسام بیع، همان چهار قسم معهود است که در کتب فقها مذکور است (قسم جدیدی اضافه نشد؛ بلکه همان بیع مؤجلین است، ولی بیع مؤجلین به دو شکل است: گاهی دین به دین است و گاهی دین به دین نیست؛ یعنی همان نسبه است. پس معاملات آتی به یک احتمال، صحیح است و به یک احتمال، صحیح نیست)؛ یعنی اقسامی که به سبب ملاحظه‌ی تعجیل ثمن و مثنی و اطلاق، حاصل می شود. و اگر تفصیل مقام خواهی، تفصیل

این است که بیع به ملاحظه تعجیل ثمن و مثنی و تاخیر آنها، چهار قسم است: بیع نقد که ثمن و مثنی، هر دو معجل باشند، و بیع کالی به کالی که هر دو مؤجل (مدت دار) باشند، و بیع نسیه که مثنی معجل باشد و ثمن مؤجل باشد، و بیع سلف که عکس این است؛ اقسام صحیح است به غیر دومی.

اما قسم اول: یعنی آن که هر دو حال باشند و آن را بیع نقد می‌گویند، و مراد از او این است که به مجرد عقد، هر یک از آنها در همان حال مستحق حق خود می‌باشند؛ و استحقاق ایشان موقوف نیست به گذشتن زمانی؛ و در این بیع شرط نیست که نقد و حاضر، قیمت را به دست بایع بدهد. چنانکه لفظ «نقد» هم، موهم آن است. (بعدا تحویل می‌دهد) پس مراد ایشان از تسمیه نقد این است که قیمت نقد است بالفعل، یا در قوه نقد است؛ و از این جهت است که این نوع بیع، منافات با مهلت ندارد (می‌توان گفت گاهی بیع المؤجلین هم به یک جهت ظاهری بیع المؤجلین است، اما به یک جهت بعضی از قسمت‌هایش نقد باشد) مثل این که زید، اسب خود را به عمرو می‌فروشد و گاه هست عمرو، دست به کیسه خود می‌کند که قیمت را در آورد، زید می‌گوید: تعجیل ندارم؛ هر وقت می‌دهی خوب است [6].»

#### 6.2.4- قسمت چهارم از جواب: اطلاق بیع، انصراف به بیع نقدی دارد

«و بدان که: اطلاق بیع منصرف می‌شود به نقد؛ پس هر گاه بگوید: «این متاع را به تو فروختم به این قیمت»، و مشتری بگوید: «خریدم به این قیمت»، و دیگر شرط تعجیل و تاخیر را هیچ کدام نکنند، در همان حال لازم است بر هر یک که مال دیگری را تسلیم کند. (چون اطلاق بیع، انصراف به بیع نقد است) و ظاهراً خلافی در مسأله نباشد. و اطلاق هم در عرف، منصرف به نقد می‌شود و موثقه عمار [وسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۶، ابواب احکام البیع، باب ۱، ح ۲] هم، دلالت بر آن دارد؛ پس شرط تعجیل افاده‌ای بیش از تاکید نمی‌کند.

بلی، اگر شرط تعجیل کند در زمان معینی، مثل این که بگوید: «فروختم این متاع را به تو به این قیمت و شرط کردم با تو که در همین دو روز قیمت را بدهی یا در همین روز یا تا ظهر بدهی»، و او هم قبول کند با شرط، لازم است وفا به شرط؛ و علاوه بر این، هر گاه وفا به شرط نکند، بایع مسلط بر فسخ بیع هست؛ چنانکه شهیدین (ره) تصریح به آن کرده‌اند؛ و همچنین، هر گاه مشتری شرط تعجیل تسلیم متاع را بکند، کلام در او مثل کلام در ثمن است؛ بلکه شهید ثانی (ره) در مسالك (عبارت مسالك شهید را قبلاً خواندیم) در صورت اطلاق شرط تعجیل هم، ثبوت خیار را واجب دانسته، چنانکه مقتضای قاعده شروط است. [7].»

ادامه برای جلسه بعدی

## 7- نتیجه

نتیجه اینکه بیع مؤجل دو احتمال می تواند داشته باشد یک احتمال اینکه بیع مافی الذمه و مافی الذمه از طرف ثمن و مثن باشد که جایز نیست. ولی اگر مدت را خرید و فروش کنند الان این شاید اشکالی نداشته باشد.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

[2] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۳۴۳، حکمت ۱۷۶.

[3] میزان الحکمة، المحمدي الري شهري، الشيخ محمد، ج ۱، ص ۷۰۴.

[4] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۲، ص ۱۴۲.

[5] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۲، ص ۱۴۳.

[6] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۲، ص ۱۴۴.

[7] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ۲، ص ۱۴۴.